

امین پارساپور

## چند نکته

آقای برهانی قائل است در این نقد نخواستہ برخورد در زمانی synchronic با آراء و آثار آقای برهانی نماید بلکه برخورد او صرفاً همزمانی و فعلی diachronic بوده است به زبان ساده تر همه حرف این بود که این کتاب اشکالاتی دارد نه این که، مقالات و تألیفات دیگر ایشان درباره شفیعی و دیگران نقص و ضعف دارد.

۴- فرض کنیم آن نقد یکرویه و یکسویه بود. حال سؤال این است که آیا منتقد آنچه را دیده و گفته حق بوده است یا نه؟ معمولاً نویسندگان از نقدی که بر عیوب انگشت بگذارد بدشان می آید. سرانجام با منتقد اخم و تخم کرده به او می گویند کتابش را دقیق تر بخواند و شب زنده داری های نویسنده را هم در نظر آورد. ولی اگر نقد صرفاً تعریف و تمجید بود خوشحال شده به دیگران هم توصیه می کنند که آن نقد باریک بینانه را بخوانند.

۵- آخرین نکته و شاید مهمترین نکته ای که می خواهم بگویم این است که وقتی جوابیه آخر برهانی را خواندم در مرتبه نخست از نقد و نقدنویسی مایوس شدم چرا که پاسخ آقای برهانی خاصه با تلمیحی که به شعر حافظ داشت «هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند» یکبار دیگر سخن کهنه شده لامارتین را زنده کرد که نقد حربه عاجزان و بی هنران است. به خودم گفتم آیا نقد سن جوان سرانه و تأثری و عنادورزانه بود؟ یکبار به یاد آل احمد افتادم. روزگاری در نقد آثار جمالزاده درشتی و جوانسری کرده بود و خود در پاسخ به خود نوشت: «نمی دانم هیچ وقت شده است که در عالم مستی به دوستی یا به بزرگتری از خودتان نیشی یا کتایه ای زده باشید و بعد که سر عقل آمده باشید خود را از آن سرزنش کرده باشید؟ یا این حال آرزو کرده باشید که کاش جسارت مستی را همیشه در آستین می داشتید تا باز هم اگر پا می داد از این نیش و کتا به ها می زدید و حقی را که دیگران نمی گویند و معمولاً به مجامله می گذرانند می گفتید اگر واقعاً نقد من از نوع مذکور است پس شایسته اعتناء نیست. به هر رو جناب آقای برهانی! به منتقد از چشم یک خصم و آدم بی هنر نباید نگرست منتقد دوستدار شما هنرمندان است منتقدی که صرفاً عیب را می بیند گاهی اوقات بیشتر خاطر نویسنده را می خواهد تا منتقد مجامله گر و تملق گو.

نقد موجز و بی نقابی که بر کتاب «از زبان صبح» نوشته آقای برهانی نوشته ام تا حدودی ابهام برانگیز شد نویسنده کتاب با جوابیه تندتر به من و به همه منتقدین که نقد بی نقاب می نویسند تذکر داد که کتاب را از سر تأمل و توغل بخوانند و یکطرفه به قاضی نروند و مطالب حاشیه ای را اصلی و مطالب اصلی را حاشیه ای جلوه ندهند، و برخورد استحصانی را علمی و برخورد علمی را استحصانی ندانسته با هریک آنچنان که بایسته است، روبه رو شوند غیر از نویسنده کتاب یکی دو تن از دستداران دکتر شفیعی نیز مغموم و متأثر شدند از این که نقد بی نقاب من منزلت شفیعی را فرو کاسته و شفیعی را شاعر و محقق درجه دو جلوه داده و از طرفی زحمات آقای برهانی را چندان وزنی و وقتی ننهاد است.

وقتی که جوابیه آقای برهانی را بدقت خواندم یکبار دیگر نقد خودم را از صدر تا عجز خواندم تا ببینم آخر در کجای مقاله کنایتی و اشارتی رفته است که نویسنده این چنین برداشت کرده است اما حقیقت این است که مراد و مقصود من در آن مقاله درست عکس آن چیزی است که از آن مقاله برداشت شده است. گویا نقد موجز حتی بی نقاب من نتوانست مراد خود را به طور کامل بیان کند لذا مختصراً به چند تذکر بسنده می کنم.

۱- نویسنده آن مقاله، خود از دستداران و طرفداران پر و پا قرص دکتر شفیعی است. اگر بی پرده گفته است که درباره دکتر شفیعی غلو نشود این بدان معنی نیست که دکتر شفیعی شاعر ضعیف و محقق درجه چندم است، بلکه همه حرف منتقد این بود که افراط و تفریط نسبت به هر شاعری دور از انصاف است.

۲- گیریم که مقدمه کتاب از سر تعلق خاطر و استحصاناً نوشته شده است. عیب هایی که بر خود کتاب گرفته شده، اصلاً دیده نشده است شاید منتقد کمی بیشتر از معمول صدایش را بالا برده است و همین باعث شده که مؤلف کتاب فقط به طین و ارتعاش صدای منتقد توجه کند نه حرفهایی که زده است.

۳- شاید نویسنده پنداشته که این نقد زحمات فعلی و گذشته او را یکبار به باد داده است. در حالی که منتقد با وجود ارزشی که برای مقالات و تألیفات پیشین

نمی دانم هنگامی که می خواهم از «شاعران منتقد» نام ببرم چه عنوانی را مورد استفاده قرار دهم، تا مهرم نسبت به آن شاعران نشان داده شود. بهتر این می بود منتقد محترم علامت و عنوان ویژه ای مانند: تحیت و الثنا و سلام (... علیه را پیشنهاد کنند تا هنگامی که از شاعر ایشان نام برده می شود، تعبیر به بی مهری نشود.

از این مزاح که بگذریم ایرانی نسبت به شعر حساس است. هر اظهار نظری، به دنبال گفتگوهای فراوان دارد من شعری را دیده ام که از دیدن جلد کتاب «از زبان صبح» چهره شان درهم رفته و پراشفته اند. ولی به هر روی، جامعه جدی ادبی، کمتر تحت تأثیر گفتگوهای شتابزده روزنامه ای است و کم و بیش هر اثر را گذشت زمان و اقبال مردم به محک رد و قبول خواهد زد اصولاً کسانی که خویش را صاحب همه صلاحیت ها دانسته و بر منبر وعظ و نقد می نشینند و دیگران را مخاطب و معاتب قرار می دهند لازم است خود صاحب تألیفات و تصنیفات باشند. ادب و انصاف در ضمیرشان جای بیاید. بر همه جوانب کار ساختن یک کتاب احاطه و اشراف پیدا کنند، تا سخنشان بتواند از اغراض پیراسته شود و میزان دیدشان گسترش یابد و آنچه می گویند مبتنی بر آگاهی و تجربه باشد و مخاطبان را چیزی بیاموزد. با اینهمه نگارنده از مقاله ای که پیرامون مطالب و معایب کتاب «از زبان صبح» نوشته شده است بی بهره نماند و توانست به ظرفیت ها و نقطه نظرها و میزان انصاف و ادب همقلمان پی ببرد. بار دیگر جا دارد به گفته منتقد محترم استاد جویم که:

«... بسیاری از منتقدین ما به جای اینکه به حسن و قبح اثر، توأمآ بپردازند، یکرویه و یکسویه یا به مدح نویسنده می پردازند یا به قدح او، یا مناقب او را برمی شمارند، یا مطالب او را وضعیت نقد شعر ما (و وضعیت نقد کتاب) از این جهت، بسیار اسف انگیز...»

کمال سر محبت بین، نه نقص گناه  
که هر که بی هنرافتد، نظر به عیب کند